

ابر ژن

در یک دره سنگی جوانی با لباس سیاه و سفید و خنجری در دست ایستاده بود. جوان خنجر را در دست خود نگه داشت و به سرعت پنجه های سخت سوسک سیاه را برید و گوشت سفید و ضریفش را آشکار کرد بدون لحظه ای تردید، انگار که گوشت خرچنگ را می خورد گوشت را با چاقو بیرون آورد و با ولع شروع به خوردن کرد "سوسک سیاه کشته شد. هیچ روح جانوری به دست نیامده است. گوشت سوسک سیاه را بخورید تا صفر تا ده نقطه ژن را به طور تصادفی بدست آورید"

"گوشت سوسک سیاه خورده شده. صفر امتیاز ژن به دست آوردید." صدای عجیبی در ذهن هان سن به گوش می رسید و برخی اطلاعات را نیز ظاهر میکرد هان سن: تکامل نیافته است.

وضعیت: هیچکدام

امتیاز مورد نیاز برای تکامل: 100 امتیاز ژن

امتیازات ژن به دست آمده: 79

روح جانوران به دست آمده: هیچ

"من بیش از سی سوسک سیاه را پشت سر هم خورده ام و صفر امتیاز ژن به دست آورده ام. احتمالاً سوسک سیاه بیش از حد خورده ام و دیگر امتیازی از ای سوسک ها بدست نمی آورم، کی میتوانم تکامل پیدا کنم و وضعیتم را به دست آورم" هان سن ناامید به نظر می رسید.

بیش از صد سال پیش ، علم و فناوری به سطح بسیار بالایی رسیدند و انسانها سرانجام توانستند بر فناوری انتقال فضایی تسلط پیدا کنند. نتیجه تکان دهنده بود!! هنگامی که آنها سعی کردند منتقل شوند ، دریافتند که نه به گذشته بازگردانده می شوند و نه به آینده انتقال می یابند. آنها حتی از یک سیاره به سیاره دیگر نتوانستند سفر کنند، اما با اینحال دنیایی کاملاً متفاوت در انتهای دیگر کانال تلگرام فضایی قرار داشت!

دنیایی که انسان نمی توانست تصور کند. در این جهان ، همه ابزارهای علمی و فناوری عملکرد خود را از دست داده اند: یک مسلسل در این دنیا حتی به اندازه یک چاقوی استیلی مفید نبود. موشک ها و سلاح های هسته ای نمیتوانستند منفجر شوند، درست مثل یک آهن قراضه. هیچ تجهیزات مکانیکی یا الکترونیکی نیز کار نمی کرد!

انواع موجودات وحشتناک ساکن این جهان هستند. بشر که قبلاً به دلیل خردمندی و فن آوری خود در بالای زنجیره غذایی ایستاده بود ، ناگهان به پایین سقوط کرد.

اما وقتی مردم موجودات نسبتاً ضعیفی را به قتل رساندند و گوشت آنها را خوردند، با کمال تعجب متوجه شدند که بدن خودشان به میزان قابل توجهی تغییر می کرد و بقدری سریع تکامل پیدا میکردند که علم نمیتوانست جوابی برای آن ها پیدا کند

آنچه مردم را به طرز دلپذیری شگفت زده کرد این بود که در این دنیا با تکامل بدن ، طول عمر آنها نیز افزایش یافته بود!! و این خبر برای کل بشر شگفت انگیز و دلپذیر بود!!

در قرن بعد ، بیشتر و بیشتر افراد وارد این جهان به نام "پناهگاه خدا" شدند ، و به تدریج با قوانین این جهان آشنا شدند ، موجودات آن را شکار کردند و دیدند که بدن آنها به سرعت تکامل میابد. هرچه درجه تکامل بدنی بالاتر باشد ، عمر آنها نیز طولانی تر خواهد بود. از لحاظ تنوریک اگر بتوانید تا ابد به تکامل ادامه دهید برای همیشه زندگی خواهید کرد.

در این جهان ، علم و فناوری کاملاً بی فایده شدند. تنها چیزهایی که می توانست به انسانها کمک کند مهارت های مبارزه بودند هنرهای رزمی باستانی ، که

تقریباً در جامعه مدرن به فراموشی سپرده شده بودند ، در اینجا تأثیر غیرمنتظره ای داشتند.

انواع هنرهای رزمی باستانی دوباره توسعه یافته بود و پس از گذشت بیش از 100 سال از پیشرفت ، مدارس جدید هنرهای رزمی تشکیل شدند. علاوه بر هنرهای رزم باستانی ، پناهگاه خدا ابزار دیگری برای تقویت انسانها ارائه داد، روح جانوران!!

هنگام کشتن موجودی در پناهگاه خدا، فرد فرصتی برای بدست آوردن روح موجودات داشت. روح جانوران انواع و اقسام شکل و ظواهر را داشتند. برخی می توانستند برای جنگ با موجودات دیگر احضار شوند و بعضی دیگر به صورت زره یا سلاح ظاهر می شدند.

علاوه بر این ، بعضی از جانوران حتی می توانستند به انسان در تغییر و تحول کمک کنند تا بتوانند شکل هیولاهای وحشتناک را تغییر دهند!!

نه هنرهای رزمی و نه جانوران هیچ ارتباطی با هان سن نداشتند.

حتی در جامعه مدرن ، علم و فناوری پیشرفته فقط در دست چند نفر بود.

هان سن تحصیلات اجباری یکپارچه را به پایان رساند و وقتی 16 ساله شد وارد پناهگاه خدا شد. آنچه از مدرسه آموخته بود چیزی بیش از سطح ابتدایی هنرهای رزمی نبود!!

در مورد جانوران ، آنها به قدری گران بودند که هان سن حتی ارزانترین آن ها را نیز نمی توانست به دست آورد.

هان سن بدون هنرهای رزمی و جانوران و یا حتی سلاح های پیشرفته آلیاژ،

تنها قادر به کشتن برخی موجودات سطح پایین برای خوردن گوشت و تکامل

بود و او در پناهگاه خدا دوران سختی را پشت سر می گذراند

اما هرچه بیشتر گوشت موجودات سطح پایین را میخورد ، اثر کمتری از تکامل

به دست می آورد. سه ماه در پناهگاه خدا بود و او هنوز نتوانسته بود تکامل

اولیه را تکمیل کند.

هان سن سعی کرده بود برخی از موجودات اولیه را به قتل برساند ، اما حتی

ضعیف ترین موجود اولیه، جانور دود مس، نزدیک لود که او را به قتل برساند!

در این زمان هان سن انواع موجودات ضعیف را در اطراف خود خورده بود و دیگر خوردن گوشت آنها به او کمکی نمی کرد. اگر او در شکار موجودات قوی تر خطر نمی کرد ، هرگز تکامل پیدا نمی کرد.

همانطور که هان سن در حال خوردن گوشت سوسک سیاه بود، چیزی را دید که از جلوی نهر بیرون می رفت.

در ابتدا فکر کرد که این یک سوسک سیاه است ، اما بلافاصله متوجه چیز دیگری شد: همه سوسک های سیاه پوسته های سیاه داشتند ، اما رنگ طلایی این سوسک چیز دیگری می گفت!!

هان سن نگاهی به سوسک طلایی کرد، این واقعاً یک سوسک سیاه بود ، اما به دلیل داشتن بدن طلایی به اندازه یک توپ بسکتبال ، کاملاً متفاوت از انواع معمولی بود. مثل مجسمه ای بود که از طلا حک شده باشد و چشمانش مانند سنگهای کریستالی بود. این حتی به عنوان یک موجود زنده به نظر نمی رسید مگر اینکه با دقت مشاهده شود.

"چرا این سوسک سیاه اینقدر عجیب است؟" هان سن به سوسک سیاه طلایی خیره شد.

اخيراً او سوسک های سیاه بی شماری را کشته بود و همه چیز را درباره آنها می دانست. بینایی آنها ضعیف بود، اما حس شنوایی آنها بسیار حساس بود. تا زمانی که او بی حرکت بماند ، حتی در نزدیکی آن ها، یک سوسک سیاه هرگز متوجه حضور او نمی شود.

هان سن به سوسک عجیب خیره شد و به طور غیر منتظره ای ، به طرفش پرید.

بدون لحظه ای تردید، هنگامی که سوسک طلایی در کنار هان سن خزید، بدن سوسک طلایی را در دست گرفت و به سرعت با خنجر پاهای شکننده آن را برید. سپس شش برش تمیز به صورت عمودی و افقی انجام داد تا هر شش پنجه سوسک را از بین ببرد.

سوسک طلایی سیاه اندکی دست و پا زد و سپس خود را به مردن زد. با استفاده از این فرصت ، هان سن به سرعت با خنجر خراشی بر شکم سوسک طلایی ایجاد کرد و ناگهان شکم سوسک سیاه طلایی ناگهان حرکت را متوقف کرد.

"سوسک سیاه مخلوق خون کشته شد. جانور سوسک سیاه خون مقدس به دست آمد. گوشت سوسک سیاه خون بخورید تا 0 تا 10 امتیاز ژنو را به طور تصادفی بدست آورید."